کوتاه از جامعه

لغو روادید عتبات از اول محرم تا پایان صفر

سردار حسین اشتری، فرمانده نیروی انتظامی گفت: با توافق‌های صورت گرفته از روزهای آینده مرز خسروی برای زائران بازگشایی خواهد شد؛ همچنین لغو روادید زائران عتبات از اول محرم آغاز شده و تا پایان ماه صفر ادامه خواهد داشت. وی افزود: پیش‌بینی ما این است که مراسم محرم امسال با نظم هر چه بیشتر برگزار خواهد شد. / فارس

بلاتکلیفی استخدام معلمان حق‌التدریس در آستانه مهر

قاسم احمدی لاشکی، عضو کمیسیون آموزش‌وتحقیقات مجلس با انتقاد ازبلاتکلیفی آیین‌نامه استخدامی معلمان حق‌التدریس گفت: متأسفانه نه تنها وضعیت معلمان حق‌التدریس را ساماندهی نمی‌کنند، بلکه در این‌باره حرف‌های مختلفی را مطرح می‌کنند که باعث سردرگمی معلمان شده است. حدود سه هفته دیگر مهر آغاز می‌شود و تا ۱۵ شهریور باید ساماندهی‌ها انجام شود، اما هنوز وضعیت معلمان حق‌التدریس تعیین تکلیف نشده است.

وی ادامه داد: معلمان حق‌التدریس باید تا پایان برنامه ششم توسعه یعنی سال۱۴۰۰تعیین تکلیف شوند و هم‌اکنون در حال ورود به نیمه دوم سال ۹۸ هستیم اما هنوز تکلیف آیین‌نامه استخدامی این گروه مشخص نیست پس چگونه می‌خواهند در سه سال باقیمانده همه جمعیت تحت پوشش را تعیین تکلیف کنند؟ اگر نمی‌خواهند این قانون را اجرا کنند شفاف بگویند، شاید بسیاری از معلمانی که الان حق‌التدریس کار می‌کنند به دنبال شغل دیگری بروند. / تسنیم

غرق‌شدگی ۶۷۷ نفر در ۴ ماه

مجتبی خالدی، سخنگوی سازمان اورژانس کشور گفت: با در نظر گرفتن غرق‌شدگی ۱۰۸۱نفر در محیط‌های آبی در ۱۶۳ روز گذشته، ۶۷۷نفر از این افراد جان خود را از دست داده‌اند. ۱۴درصد از افراد غرق شده در گروه سنی چهار تا ده سال و فوتی حوادث ناشی از غرق‌شدگی ۲۰درصد مربوط به میانگین سنی ۱۱تا۲۱ سال است.

وی افزود: استان‌های مازندران، گیلان و آذربایجان غربی در صدر بیشترین حوادث ناشی از غرق شدگی هستند و در ۱۶۳ روز گذشته بیشترین غرق شدگی به ترتیب مازندران با ۲۱۹ نفر، گیلان با ۱۰۹ نفر و آذربایجان غربی با ۷۹ نفر هستند. بیشترین فوتی نیز به ترتیب به مازندران با ۸۸ نفر، گیلان با ۴۷ نفر و آذربایجان غربی با ۴۶ نفر اختصاص دارد. / فارس

بخش عمده‌ای از واردات کشور محصولات تراریخته است

عیسی کلانتری، رئیس سازمان حفاظت محیط زیست با این‌که اکنون بخش عمده‌ای از واردات کشور محصولات تراریخته است، گفت: برآورد شده امسال ۱۲ میلیارد دلار مواد غذایی وارد کشور شود که از این میزان حداقل هفت میلیارد دلار آن برای محصولات تراریخته هزینه خواهد شد. وی‌افزود: روغن نباتی، ذرت، سویا و در مواردی حتی گوشت‌هایی که وارد می‌کنیم تغذیه شده از محصولات تراریخته هستند.

کلانتری با اشاره به این‌که این محصولات را وارد و مصرف می‌کنیم، بیان کرد: قسمتی از مرغ، گوشت و روغن نباتی ما محصولات تراریخته هستند. وی با اشاره به این‌که تقریبا ۸۰درصد واردات روغن نباتی ما تراریخته است، گفت: بیش از ۹۰درصد واردات سویا و کنجاله سویا نیز تراریخته است، همچنین بیش از ۷۰درصد واردات ذرت نیز تراریخته است. / ایرنا

درآمد ۱/۵ میلیاردی متکدیان در یک روز

محمد رحیم فاضلی‌نژاد، سرپرست امور مجلس سازمان بهزیستی کشور گفت: کمك مستقیم به کودکان کار و خیابان و متکدیان باعث افزایش تعداد آنها در فضاهای عمومی می‌شود. در کلانشهر تهران روزانه از سوی مردم حدود ۱/۵ میلیارد تومان به متکدیان پرداخت می‌شود.

وی ادامه داد: از آنجا که این افراد مجوز اقامت در ایران را ندارند، هویت آنها نیز قابل شناسایی نیست و به همین دلیل پذیرش توسط نهادهای حمایتی، ساماندهی و کشف علت تکدیگریشان نیز امکان‌پذیر نیست.

به گفته فاضلی نژاد، گاهی درآمد این کودکان به مبالغ کلانی می‌رسد و شهروندانی که با نیت خیر به این کودکان کمك می‌کنند، باید بدانند این مبالغ از دست کودکان خارج می‌شود و کمك آنها نه تنها به ارتقای سطح زندگی این کودکان کمك نمی‌کند، بلکه در عمل برای سلامت جامعه نیز مضر است. / ایسنا

گرانی مصالح ساختمانی و سوء مدیریت سبب شده بسیاری از زلزله‌زدگان نتوانند خانه‌هایشان را بازسازی کنند

عکس: آتوسا دولت‌یاری

گزارش خبرنگار اعزامی جام جم از مناطق زلزله‌زده و سیل‌زده کرمانشاه و لرستان

مناطقی که مردمش هنوز در رنج و سختی بسیار زندگی می‌کنند

سقفم آرزوست...

مریم خباز

جامعه

زلزله، سیل؛ بگویی کدامش بدتر است، بگویی زلزله که چند ثانیه‌ای، هست و نیستت را خرد و خمیر می‌کند یا بگویی سیل که ساعت‌ها و ساعت‌ها جان به لبت می‌رساند؟ می‌مانی میان این دو، میان این همه خرابی، بین آوار شدن دیوار و تلخی شکستن دست مامانِ «گه شین» و له‌شدن چشم برادرکوچکش در تازه‌آباد یا رسیدن سیلاب به پلدختر و دوپاره شدن شهر و هجوم مردم به پشت‌بام‌ها زیر شرشر باران و فریادهای از ته جانشان. گه شین، دخترکوچولوی ثلاثی از زلزله بیزار است. می‌گوید بشر را خفه می‌کند این زلزله، می‌گوید خانه‌مان خراب شد، قوری شکست، تلویزیون شکست، شیشه رفت توی چشم بابام. محبوبه در پلدختر دید که کشکان وحشیانه خروشید، دید که در سرمای فروردین، زیر بارش بی‌امان باران، وقتی سیلاب همه خانه‌های کنار رود را پر کرد، مردم دویدند سمت پشت‌بام‌ها و جیغ زدند و کمك خواستند و او در خانه‌اش که سالم مانده بود، بدش می‌آمد از شعله‌های بخاری که گرمش می‌کرد. محبوبه دیده بود مرد جوانی را که پسری دوماهه داشت و با او آمده بود روی پشت‌بام، خیس و سرد می‌خواست کسی را از آب نجات دهد که پدرش از ترس مردن او خودش را به آب انداخت و همراه سیلاب رفت؛ این مرگ، سخت چسبیده است به حافظه پلدختری‌ها.

در کرمانشاه و لرستان، در ثلاث باباجانی و سرپل ذهاب، در پلدختر و معمولان هنوز حرف روزانه مردم زلزله و سیل است. خاطراتشان تمام نمی‌شود انگار، هی می‌گویند و می‌گویند و بازهم حرف برای گفتن هست. می‌گویند سه روزی که سیل جاده‌ها را بسته بود، خیلی‌ها فقط چیپس و پفك خوردند و زنده ماندند و می‌گویند شب هنگام، مردمی که روی پشت‌بام‌ها استغاثه می‌کردند و کمك می‌خواستند با تلفن‌همراه نور انداخته بودند به سوی آسمان و وقتی شارژ گوشی‌ها تمام شد فقط فریادهای یاحسین ماند.

بازهم زندگی در کانکس

تازه‌آباد گرم است، ثلاث گرم است، یك لا پیراهن روی تن اضافی است چه رسد به لباس‌های کردی زری دوزی و جلیقه‌های کوچك مخمل که زن‌ها می‌پوشند. اسما نشسته است توی کانکس با همان سربندهای معروف زنان کرد. فارسی را به قد فهمیدن بلد است و حرف زدن نمی‌داند؛ دخترش اما فارسی می‌داند. کولری آبی تند تند به درون کانکس باد مرطوب می‌زند و هوا را خنك می‌کند. کانکس کوچك است، از آن شش متری‌ها، دورتا دورش هم رختخواب چیده‌اند و سه فرش لوله شده با دو یخچال. اسما می‌گوید فکر نکن اینها همه مال ماست، برای سه خانواده است، هرکدام یك فرش، یك رختخواب، همین و بس.

مرد خانه اینها پیرمردی فرتوت است، رفته است برای کارگری، دخترش می‌گوید شانس که بیاورد روزی ۲۰ هزارتومان دارد وگرنه هیچ، آخرچه کسی به پیرمرد کم جان کار می‌دهد. این پول می‌شود خرج خوراك‌شان، خانه‌ای که باید دوباره بسازند، اما با این جیب خالی می‌ماند روی هوا. خانه ویران اسما در محله تازه آباد ثلاث، الان دو سال بعد از زلزله یك اسکلت آهنی است، بی‌دیوار، بی‌سقف، بی‌هیچ چیز. دختر می‌گوید «حواله آهن به ما نرسید و از۱۴ میلیون وامی که دادند ۸۰ میلیون تومانش شد تیرآهن. مصالح گران است». اسما نمی‌داند خانه جدید کی خانه می‌شود با این وضع، تا آن موقع این تکه زمین بزرگ خاکی با کانکس‌هایی که پهلو به پهلوی هم چسبیده‌اند با هر مشقتی که دارد خانه اوست، بی‌حمام، بی‌دستشویی و بی‌دلخوشی.

مرغ‌ها میان کانکس‌ها دارند دانه می‌چینند، برخی‌ها که خانه ساخته‌اند کانکس‌ها را تخلیه کرده و رفته‌اند، ولی کسانی مثل اسما که چاره ندارند، مانده‌اند. گربه‌ای لمیده کنار کانکس گلباغ، گلباغ هم دارد چرت می‌زند. کانکس‌ها کوچك‌اند و کفاف جمعیت خانوارها را نمی‌دهند، همین شده که هرخانواده با چندتیرآهنی یا چوبی ستونی‌زده و پتویی رویش کشیده و فضا را بزرگ‌تر کرده است. کانکس گلباغ هم از این سقف‌ها دارد، زیر سایه سقف پارچه‌ای، مادرش روی زمین سیمانی چمباتمه‌زده و به ما گوش می‌دهد. زنان این کانکس بی‌سرپرست‌اند و مستمری بگیر دولت، گرانی مصالح ساختمانی به اینها بیش از دیگران فشار آورده و نمی‌دانند خانه نوسازشان کی خانه می‌شود. گلباغ می‌گوید خانم جان سیل که آمد ما زلزله‌زده‌ها فراموش شدیم، شدیم همینی که می‌بینی، دربه‌در، بی‌سرپناه، آواره.

زینب همسایه گلباغ است، چند کانکس آن‌ورتر. فارسی بلد نیست، پسر کوچکش حرف‌ها را ترجمه می‌کند. چون خانواده بزرگ و ۹ نفره دارند دو کانکس را چسبانده‌اند به هم و ازآن سقف‌های پارچه‌ای نیز ساخته‌اند که جا بازتر شود. زینب دارد رفت و روب می‌کند، شلنگ آب را انداخته به جان یك گاز سه‌شعله که هدیه مردم است. شیر آب را می‌بندد و با زبان کردی که ترجمه می‌شود، می‌گوید تا الان ۱۱۰ میلیون تومان وام را خرج خانه‌ای کرده‌ایم که هنوز سقف ندارد و اسکلتی است فقط. مرد این خانه کارگر است، کارگر شهرداری، سه ماه است حقوق نگرفته و زندگی این ۹ نفر با یارانه می‌چرخد. همه این پول می‌شود خرج خوراك و دیگر چیزی نمی‌ماند که خانه نوساز بالا برود. این درد مشترك در همه محلات ثلاث باباجانی است. رسم قدیم روزگار غدار است که هرکه جیبش پرپول است زود روبه‌راه می‌شود و آن که ندارد همین‌طور مستاصل می‌ماند.

در ثلاث در یك خیابان حتی تبعیض را می‌شود دید. یك‌ور خانه‌های نوساز که زندگی در آنها جریان دارد و یك‌ور کانکس مردمان بی‌خانمان که کاسه چه کنم دست گرفته‌اند. گه شین و خانواده‌اش توی کانکس‌اند هنوز، دخترك می‌گوید نمی‌دانی کانکس چقدر بد است، گرم است، پشه دارد، موش دارد. لباس گه شین چروك چروك است، انگار سال‌ها زیر آواری مانده باشد، لباسش اونیفورم مدرسه است که اول مهر باید بپوشد، ولی چون اتویی در کار نیست، مانتو را همین‌طوری تن زده است. گه شین از زلزله بیزار است، دلش می‌خواهد کسی که زلزله را درست کرد، پیدا کند و حسابش را برسد.

می‌خواهند برق را قطع کنند

از ثلاث باباجانی تا سرپل‌ذهاب که کانون زلزله دو سال پیش بود یك دنیا راه است. جاده از لابه‌لای کوه‌های ستبر زاگرس می‌گذرد و آنتن تلفن های همراه را به بازی می‌گیرد؛ حال بلوط‌های زاگرس خوب نیست، حال جاده هم. سرپل‌ذهاب با کانکس‌ها شروع می‌شود، همین بر خیابان، در دو طرف راه آسفالته. سرپل هم مثل ثلاث پر از تبعیض است، آنهایی که پس‌اندازی داشته‌اند و درآمدی یا آشنایی و رابطه‌ای خانه‌ها را زودتر ساخته‌اند و ساکن شده‌اند، ولی آنهایی که هیچ‌کدام اینها را نداشته‌اند بلاتکلیف مانده‌اند.

سرپل‌ذهاب شبیه یك کارگاه ساختمانی است، در هر محله‌اش دارند می‌کوبند و می‌سازند، ولی زیبا نمی‌سازند، مثل بقیه شهرهای کشور که عمیقا مشکل معماری و نما دارند. در ثلاث هم خانه‌های نوساز زیبا نیست و آنچه اهمیت ندارد نمای ساختمان است؛ ساختمان‌های آجری و تیرآهن‌های بلاتکلیفی که از پشت‌بام اکثر ساختمان‌ها بالا زده این دو شهر را زشت کرده است. اما همین ساختمان‌ها حسرت همه کانکس‌نشین‌های سرپل است. زمستان پارسال برف و باران که باریدآب وارد برخی کانکس‌ها شد و دخترمریم را که ضعیف بود مریض کرد. بیماری حمله کرد به ریه‌های دخترك و چند ماهی راهی بیمارستانش کرد. حالا که بازهم پاییز نزدیك است همه از سرما می‌ترسند.

ماجرا در پارك شاهد سرپل ذهاب اما کمی متفاوت است و سرما تنها ترس مردم نیست. حسین دست گذاشته روی زانوی راست و چشم دوخته به فرش کهنه کف کانکس و سرتکان می‌دهد که می‌خواهند برق‌مان را قطع کنند. برق را می‌خواهند قطع کنند تا مردم، کانکس‌ها را تخلیه کنند و از پارك بروند. به اینها گفته‌اند پارك مال مردم است و شما اشغالش کرده‌اید و اینها هم پرسیده‌اند مگر ما جزو همین مردم نیستیم؟

خانه حسین نیمه‌کاره است، پارك شاهد، آبان که برسد دو سال می‌شود که خانه او و زن و بچه‌هایش است. اگر پارك شاهد نبود خیابان می‌شد خانه آنها اما حالا که در پارك مانده‌اند ارگان‌های دولتی چپ و راست می‌آیند و هشدار می‌دهند، یك روز هشدار قطع برق، یك روز هشدار قطع آب، یك روز هم هشدار حمل کانکس. در ثلاث هم از این هشدارها زیاد داده می‌شود، گلباغ و اسما و زینب تعریف می‌کنند که دوبار برق کانکس‌ها را قطع کردند. زن حسین در سرپل هم چون آب پارك را قطع کرده‌اند با دبه‌های بزرگ از مغازه دوستی که بالاتر از پارك است آب می‌آورد. روی کانکس کناری‌شان با اسپری قرمز نوشته‌اند اخطار حمل؛ اینها نمی‌دانند این جمله را کجای دل‌شان بگذارند.

شهرگلی

پلدختر گرم است، از آسمان آتش می‌بارد، معمولان هم در گرمی هوا و آسمان آتش بارش دست‌کمی از پلدختر ندارد. کشکان این روزها آرام‌آرام است و مثل رودی رام از این دو شهر می‌گذرد. این کشکان اما کشکان اول بهار نیست که طغیانش زندگی مردم این دو شهر را زیر و رو کرد. روی رودخانه دوباره پل‌های آهنی ساخته‌اند، پل قوسی فلزی پلدختر نیز سرپاست، حال شهرهم بهتراز چند ماه قبل است، ولی جاده‌ای که پلدختر را به معمولان و معمولان را به خرم آباد وصل می‌کند حال و روز خوبی ندارد. تکه‌های بزرگ آسفالت طوری به اطراف پرت شده‌اند که بیننده خوف می‌کند، قلوه سنگ‌های بزرگ همه جا پخش اند و گل و لایی که سیلاب با خودش آورده و لایروبی‌اش کرده‌اند مثل تپه‌هایی کوچك همه جا هستند.

در پلدختر آثار سیل هنوز مشهود است، درجاده معمولان هنوز چوب‌ها و گیاهانی را که سیل با خودش آورده، چسبیده به گاردریل‌های کنارجاده. پلدختر با وجود همه تمیزکاری‌ها و تقلاها برای کندن گل‌های چسبناك، ولی امروز بازهم شهری خاکی است. درشهرهای زلزله‌زده هم مشکل همین است، شهرها خاکی‌اند و آسفالت‌ها که کنده شده ترمیم نشده است، نظافت این شهرها مشکل دارد و زباله‌های سرگردان توی ذوق می‌زنند. بخش‌هایی از پلدختر که درمسیرسیلاب بوده، همان جا که مردمش روی پشت‌بام‌ها پناه گرفته بودند و فریادهای یا حسین شان جاودانه شده، خانه‌های ویران زیاد است. برخی ویرانه‌ها را به حال خودش گذشته‌اند و رفته‌اند، برخی را اما ساخته‌اند و نو نوار کرده‌اند. آنها که پول داشته‌اند خرابی‌ها را آباد کرده‌اند، ولی آنها که نداشته‌اند کانکس‌نشین و چادرنشین شده‌اند؛ قصه همیشه همین است. زلزله، سیل؛ بگویی کدامش بدتر است یا کدامش بهتر، جوابی شاید نداشته باشد این سؤال، شاید هم می‌مانی میان این دو، میان این همه خرابی که زبانت را بند می‌آورد.

> کشکان این روزها آرام‌آرام است و مثل رودی رام از این دو شهر می‌گذرد. این کشکان اما کشکان اول بهار نیست که طغیانش زندگی مردم این دو شهر را زیر و رو کرد. روی رودخانه دوباره پل‌های آهنی ساخته‌اند، پل قوسی فلزی پلدختر نیز سرپاست، حال شهرهم بهتراز چند ماه قبل است، ولی جاده‌ای که پلدختر را به معمولان و معمولان را به خرم آباد وصل می‌کند حال و روز خوبی ندارد

> حسین دست گذاشته روی زانوی راست و چشم دوخته به فرش کهنه کف کانکس و سرتکان می‌دهد که می‌خواهند برق را قطع کنند تا مردم، کانکس‌ها را تخلیه کنند و از پارك بروند

جامعه+

کارگران در مدارس مشغول کارند

سیل یك گاو مرده را آورده بود داخل یکی از کلاس‌های درس پلدختر، یك یخچال بزرگ قصابی را کشیده بود تا حیاط یك مدرسه، شهر را با مدارسش کوبیده بود آن‌همه گل و لای روان و پرقدرت. آب از بالای سر مدرسه روستای وره زرد بخش بابازید گذشته بود و مدرسه خدیجه کبری رفته بود زیر آب. در میدان شهرداری جایی که دیوارهای حیاط شهرداری پلدختر طعمه سیل شده بود. مدرسه شهیده کائیدی و زینبیه هر دو غرق سیلاب شدند؛ گل آمده بود تا زیر سقفشان. دبستان چاغروند و زینی‌وند زیر گل و لای مدفون بود و آوار گلی روی آبخوری‌اش به حدی بود که از خیر تمیز کردنش گذشتند و آن را به کل کندند. مدرسه حمزه روستای گل‌گل که پشت به کوهی نسبتا مرتفع دارد، سیلاب که شد با سونامی گل و لای تخریب شد و دیوارهایش افتاد.

در لرستان که سیل آمد ۱۱۳ مدرسه و ۴۱۳ کلاس درس آنقدر آسیب دید که فقط باید تخریب می‌شد و ۳۱۰ مدرسه و ۱۷۵۵ کلاس درس به مرحله‌ای رسید که چاره‌ای به‌جز تعمیرشان نماند. سیل به تجهیزات ۱۷۹ مدرسه نیز آسیب زد و پرونده تخریب و بازسازی ۴۲۳ مدرسه و ۲۱۶۸ کلاس درس را باز کرد، پرونده‌ای که فقط با ۲۳۲ میلیارد تومان بودجه بسته می‌شد.

زلزله نیز که آمد ۷۸ مدرسه و ۴۱۵ کلاس درس آسیب دید که ۲۵ مدرسه‌اش در مناطق شهری استان کرمانشاه بود و ۵۳ مدرسه‌اش در نقاط روستایی. زلزله که این مدارس را ویران کرد ۴۷۵ کانکس آموزشی جایگزین شد، سیل نیز که آمد ۹۶ کانکس به کمك آمد. این آمارها را محمدرضا حیدری، مدیرکل نوسازی مدارس استان لرستان و مرزبان نظری، مدیرکل نوسازی مدارس استان کرمانشاه به فاصله یك ماه مانده به سال تحصیلی جدید ارائه می‌دهند؛ دو مسؤولی که هردو تعهد داده‌اند برای مهر ۹۸ اثری از آثار مدارس ویران در حوزه استحفاظی‌شان نماند.

محمد شهلایی، معاون اجرایی و نظارت اداره‌کل نوسازی کرمانشاه می‌گوید، در سرپل ذهاب مدارس روستایی خیلی زود ساخته شدند که شامل ۱۸ مدرسه و ۵۴ کلاس درس بود، محمدرضا حیدری اما می‌گوید مدارس ۱۴ روستای آسیب‌دیده سیل لرستان هنوز ساخته نشده که مشکل‌شان بلاتکلیفی‌های زمین است.

زلزله که دوسال پیش بخش‌هایی از کرمانشاه را کوبید، خیران برای ساخت مدارس درنقاط روستایی دست به کار شدند در حالی که میل چندانی به ساخت مدرسه در شهرها نداشتند، همین شد که ساخت مدارس در روستاهای آسیب‌دیده از زلزله شدت گرفت و مدرسه‌سازی در شهرها از نفس افتاد. می‌گفتند هزینه‌های زیاد مدرسه‌سازی در شهرها و نیاز شهرهای آسیب‌دیده به مدارس بزرگ مانع اصلی خیران برای مشارکت است که این جو نیز به مرور شکست.

هنرستان دخترانه مهرپروین را خیری ساخته، پای کار مدرسه ندای زینب خیری بوده، مدرسه امید تجارت در سرپل ذهاب را نیکوکاران، ساخته‌اند، در ثلاث باباجانی برای ساخت مدرسه‌ای ۱۷ کلاسه پنج میلیارد و برای مدرسه‌ای دیگر شش میلیارد تومان هزینه شده که نیمی از مبالغ را خیران تقبل کرده‌اند.

یکی از مدارس نوساز در مناطق زلزله زده کرمانشاه

مدیرکل نوسازی استان کرمانشاه می‌گوید زلزله برای این دیار تهدیدی بود که به فرصتی تبدیل شد، می‌گوید زلزله اگر نبود مدارس این همه نونوار نمی‌شدند و مهر دوباره با مدارس فرسوده و تخریبی آغاز می‌شد.

در لرستان نیز سیل با همه تیره‌روزی‌هایی که برای مردم آورد برای مدرسه‌سازی فرصتی مغتنم بود. مدیرکل نوسازی استان این را با قاطعیت تایید می‌کند و می‌گوید این سیل واقعا سیل مهربانی بود، سیلی به ارزش ۸۶ میلیارد تومان کمك نیکوکاران برای مدرسه‌سازی که با اعتبارات دولتی به تعمیر ۲۸۰ مدرسه و ساخت ۱۲۲ کلاس درس جدید آن هم در عرض دو ماه منجر شد. ثلاث، سرپل، پلدختر و معمولان هنوز زخم زلزله و سیل به تن دارند ولی مدارس این شهرها و روستاهای تابعه حال شان خوب است. کارگران برای این که مدارس به سال تحصیلی جدید برسند شبانه‌روز کار می‌کنند، شب‌ها جوشکاری و محوطه‌سازی می‌کنند، روزها هم زیرتیغ آفتاب موزائیك کار می‌گذارند و به دیوارها رنگ می‌زنند. خانه‌های تازه‌ساز در شهرهای سیل‌زده و زلزله‌زده شاید باری به هرجهت ساخته شده باشند ولی مدارس تازه‌سازِ این مناطق سازه‌هایی سبك و مقاومند، حتی اولین مدرسه صنعتی استان لرستان که اول مهر افتتاح می‌شود در روستای ریقان چگینی ساخته شده؛ نقطه‌ای که برکت سیل به آنجا هم رسید. در کرمانشاه و لرستان، در مناطق زلزله زده و سیل زده، شهرسازی از مدرسه سازی حسابی عقب است.